

گرامات امام رضا علیه السلام

به روایت اهل سنت

محمد محسن طبسی



اشاره

در دوران پسربرکت زندگی حضرت رضا علیه السلام کرامات فراوانی توسط آن حضرت صورت گرفت که برخی از این کرامات را اهل سنت به رشته تحریر در آورده‌اند. نقل این کرامات به روایت اهل سنت، در نزدیک سازی دیدگاه شیعه و اهل تسنن در موضوع کرامت مؤثر بوده، پاسخی مؤثر به جریان وهابیت است که اصل کرامت را نفی کرده‌اند. از این رو در این نوشته، بعضی از کرامات امام رضا علیه السلام را از قلم اهل سنت نقل

می‌کنیم.

دیدگاه اهل سنت درباره امام رضا علیه السلام شخصیت و جایگاه والای امام رضا علیه السلام، بزرگان اهل سنت را به اعترافهای شگفت‌انگیزی درباره ابعاد معنوی آن حضرت واداشته که در اینجا به گوشه‌هایی از سخنان آنان درباره امام اشاره می‌شود:

۱. مجد الدین ابن اثیر جَزَری (۶۰۶ق): «ابو الحسن علی بن موسی علیه السلام... معروف به رضا... مقام و منزلت ایشان همانند پدرشان موسی بن جعفر علیه السلام می‌باشد... امامت شیعه

در زمان علی بن موسی [علیه السلام] به ایشان منتهی شد. فضایل وی قابل شمارش نیست. خداوند رحمت خود و رضوان خود را بر ایشان بفرستد!^۱

۲. محمد بن طلحه شافعی (۶۵۲ ق): «سخن در امیرالمؤمنین علی [علیه السلام] و زین العابدین علی [علیه السلام] گذشت و ایشان علی الرضا [علیه السلام] سومین آنها می باشد. کسی که در شخصیت ایشان تأمل کند، درمی یابد که علی بن موسی [علیه السلام] وارث امیرالمؤمنین علی و زین العابدین علی [علیه السلام] می باشد و حکم می کند که ایشان سومین علی می باشد. ایمان و جایگاه و منزلت ایشان و فراوانی اصحاب ایشان باعث شد مأمون وی را در امور حکومت شریک کند و ولایت عهدی را به ایشان بسپارد.»^۲

۳. عبد الله بن اسعد یافعی (۷۶۸ ق): «وی امام جلیل و بزرگوار از سلاله بزرگان و اهل کرم، ابو الحسن علی بن موسی الکاظم [علیه السلام] می باشد... وی یکی از دوازده امام شیعیان است که اساس مذهب بر نظرات ایشان است. وی صاحب مناقب و فضایل

می باشد.»^۳

۴. یوسف بن اسماعیل نهبانی (۱۳۵۰ ق): «علی بن موسی [علیه السلام] از بزرگان ائمه و چراغهای امت از اهل بیت نبوت و معدن علم و عرفان و کرم و جوانمردی می باشد. وی جایگاه والایی داشته، نام وی شهره می باشد و کرامات زیادی دارد.»^۴

۵. ابو الفوز محمد بن امین بغدادی مشهور به شویدی: «علی بن موسی [علیه السلام] در مدینه به دنیا آمد و بسیار گندمگون بود و کراماتش زیاد و مناقبش مشهور است که در اینجا نمی گنجد.»^۵

۶. عباس بن علی بن نور الدین

۱. تئمة جامع الاصول، ابن اثیر، دارالفکر، ج اول، ۱۴۱۲ ق، بیروت، ج ۲، ص ۷۱۵.
۲. مطالب السؤل، محمد بن طلحه شافعی، مؤسسة البلاغ، ج اول، ۱۴۱۹ ق، بیروت، ص ۱۲۸.
۳. مرآة الجنان، عبد الله بن اسعد یافعی، دار الکتب العلمیة، ج اول، ۱۴۱۷ ق، بیروت، ج ۲، ص ۱۰.
۴. جامع کرامات الاولیاء، یوسف بن اسماعیل نهبانی، دار الفکر، ج اول، ۱۴۱۴ ق، بیروت، ج ۲، ص ۳۱۱.
۵. سبائک الذهب فی معرفة قبائل العرب، ابو الفوز شویدی، المكتبة العلمیة، بی تا، ص ۳۳۴.

می فرماید: «زمانی که ایشان به دنیا آمد، در حالی که دستانش را روی زمین گذاشته و سر مبارکش را به طرف آسمان بلند کرده بود، لبانش تکان می خورد. گویا با خدا مناجات می کرد. در این حال پدر بزرگوارش آمد و به من فرمود: «هَيْثَا لَكَ كَرَامَةٌ رَيْبِي عَزَّ وَجَلَّ، گوارا [و مبارک] باد بر تو کرامت پروردگار عزیز و جلیلت!» در این حال فرزند را به ایشان دادم و ایشان در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه خواندند و با آب فرات کام دهانش را برداشتند.»^۴

۱. نُزْهَةُ الْجَلِيسِ، عباس بن نور الدين مكي، مكتبة الحيدرية، ج اول، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۱۰۵.
 ۲. روضة الاحباب، عطاء الله بن فضل الله شيرازي، نسخه خطي كتابخانه آيت الله العظمي مرعشي، ج ۴، ص ۱۳؛ مفتاح النجافي مناقب آل العبا، محمدخان بن رستم بدخشي، نسخه خطي كتابخانه آيت الله العظمي مرعشي، ص ۱۷۶؛ تاريخ الاسلام و الرجال، شيخ عثمان سراج الدين حنفي، ص ۳۶۹؛ احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۳۵۰.
 ۳. روضة الاحباب، ج ۴، ص ۴۳؛ مفتاح المعارف، مولوي عبد الفتاح حنفي هندی، نسخه خطي كتابخانه آيت الله العظمي مرعشي، ص ۷۹.
 ۴. احقاق الحق، شهيد قاضي نور الله مرعشي تستري، مكتبة آيت الله العظمي مرعشي، چاپ اول، قسم، ج ۱۲، ص ۳۴۳ به نقل از: فصل الخطاب، محمد خواجه پارساي بخاري.

مکی: «فضایل علی بن موسی علیه السلام [علیه السلام] هیچ حد و حصری ندارد.»^۱

گوشه‌ای از کرامات امام رضا علیه السلام قبل از ولادت

۱. بشارت پیامبر صلی الله علیه و آله

در نقلهای اهل سنت آمده زمانی که حمیده مادر امام کاظم علیه السلام کنیزی به نام نجمه را از بازار خریداری کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب دید که به ایشان فرمود: این کنیز را به فرزندت (امام کاظم علیه السلام) هدیه کن! همانا از این کنیز، فرزندی به دنیا خواهد آمد که بهترین اهل زمین می‌باشد. و حمیده نیز چنین کرد و امام، نام نجمه را به طاهره تغییر داد.^۲

۲. معجزه‌ای در دوران حمل

مادر بزرگوار ایشان می‌فرماید: «هنگام حاملگی، سنگینی حمل را احساس نکردم و هنگام خواب صدای تسبیح و تهلیل و تقدیس وی را می‌شنیدم.»^۳

بعد از ولادت و قبل از هجرت به

طوس

۱. مناجات در دوران طفولیت

مادر بزرگوار امام رضا علیه السلام

۲. هارون بر من چیره نمی‌شود

از صفوان بن یحیی نقل شده که می‌گوید: «بعد از شهادت امام کاظم و امامت علی بن موسی الرضا [علیه السلام] از توطئه دوباره هارون علیه امام رضا [علیه السلام] ترسیدیم و به امام جریان را گفتیم. امام فرمود: هارون تلاش خود را انجام می‌دهد، ولی کاری از پیش نمی‌برد. صفوان می‌گوید: یکی از معتمدین برایم نقل کرد که یحیی بن خالد برمکی به هارون الرشید گفت: علی بن موسی [علیه السلام] ادعای امامت می‌کند - و با این سخن قصد تحریک هارون را داشت - هارون در جواب گفت: آنچه که با پدرش انجام دادیم، بس است. آیا می‌خواهی همه آنها را بکشیم؟»^۱

۳. مأمون، امین را می‌کشد

از حسین بن یسار نقل شده که می‌گوید: «روزی علی بن موسی الرضا [علیه السلام] به من فرمود: همان عبد الله برادرش محمد را خواهد کشت. از امام پرسیدم: یعنی عبد الله بن هارون، محمد بن هارون را خواهد کشت؟ امام فرمودند: بله، عبد الله مأمون، محمد

امین را خواهد کشت. و طبق پیشگویی امام این اتفاق افتاد.»^۲

۴. فرزندان دوقلو

از بکر بن صالح نقل شده که می‌گوید: «نزد امام رضا [علیه السلام] رفتم و به وی گفتم: همسر من که خواهر محمد بن سنان از خواص و شیعیان شما می‌باشد، حامله است و از شما می‌خواهم دعا کنید خداوند فرزند پسری به من دهد. امام فرمود: دو فرزند در راه است. از نزد امام رفتم و پیش خود گفتم: اسم یکی را محمد و دیگری را علی می‌گذارم. در این هنگام، امام مرا فرا خواند و بدون اینکه از من چیزی پرسد، به من فرمود: اسم یکی را علی و دیگری را ام عمرو بگذار!»

وقتی که به کوفه رسیدم، همسر

۱. الفصول المهمة، ابن صباغ مالکی، دار الاضواء، ج دوم، ۱۴۰۹ ق، بیروت، ص ۲۴۶؛ نور الابصار، شبلنجی، دار الکتب العلمیة، ج اول، ۱۴۱۸ ق، بیروت، ص ۳۲۳؛ جامع کرامات الاولیاء، ج ۲، ص ۳۱۲.
 ۲. الفصول المهمة، ص ۲۴۷؛ نور الابصار، ص ۳۲۳؛ الانحاف بحب الاشراف، دار الکتب الاسلامی، ج اول، ۱۴۲۳ ق، قم، ص ۶۱.

یک پسر و یک دختر به دنیا آورده بود و اسم آنها را همان گونه که امام فرموده بود، گذاشتم. به مادرم گفتم: معنی ام عمرو چیست؟ به من جواب داد: مادر بزرگت ام عمرو نام داشت.^۱

۵. افزایش ثروت

از حسین بن موسی نقل شده که می گوید: «به همراه عده ای از جوانان بنی هاشم نزد امام رضا علیه السلام نشسته بودیم که جعفر بن عمر علوی با شکل و قیافه فقیرانه بر ما گذشت. بعضی از ما با نگاه مسخره آمیزی به حالت وی نگریستیم. امام رضا علیه السلام فرمودند: به زودی می بینید زندگی وی تغییر کرده، اموالش زیاد و خادمینش بسیار و ظاهرش آراسته می شود. حسین بن موسی می گوید: پس از گذشت یک ماه والی مدینه عوض شد و جعفر نزد والی جدید مقام و منزلت خاصی پیدا کرد و زندگی اش همان گونه که امام فرمود، تغییر کرد و بعد از آن جعفر بن عمر علوی را احترام و برای وی دعا می کردیم.»^۲

۶. خود را برای مرگ آماده کن!

حاکم نیشابوری به سند خودش از سعید بن سعد نقل می کند که روزی

امام رضا علیه السلام به مردی نگاهی کرد و به او فرمود: «یا عَبْدَ اللَّهِ اَوْصِ بِمَا تُرِيدُ وَاسْتَعِدَّ لِمَا لَا يَدْرِي مَنَّةَ فَمَاتَ الرَّجُلُ بَعْدَ ذَلِكَ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ»^۳ ای بنده خدا! به آنچه می خواهی وصیت کن و خود را برای چیزی که گریزی از آن نیست (مرگ)، آماده کن! [راوی می گوید:] پس آن مرد پس از سه روز از دنیا رفت.»

۷. تعبیر خواب

حاکم نیشابوری به سند خود از ابو حبیب نقل می کند که ابو حبیب می گوید: «روزی رسول الله صلی الله علیه و آله را در خواب - در منزلی که حجاج در آن

۱. الفصول المهمة، ص ۲۴۶؛ نور الابصار، ص ۳۲۳؛ اخبار الدول و آثار الاول، قرمانی، عالم الکتب، ج اول، بی تا، بیروت، ص ۱۱۴؛ جامع کرامات الاولیاء، ج ۲، ص ۳۱۳؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص ۶۱.

۲. الاتحاف بحب الاشراف، ص ۶۲.

۳. الصواعق المحرقة، ابن حجر هیثمی، مؤسسة الرسالة، ج اول، ۱۴۱۷ ق، بیروت، ص ۱۲۲؛ الفصول المهمة، ص ۲۴۷؛ نور الابصار، ص ۳۲۲؛ اخبار الدول و آثار الاول، ص ۱۱۴؛ جامع کرامات الاولیاء، ج ۲، ص ۳۱۱؛ نتایج الافکار القدسیة، سید مصطفی بن محمد العروسی مصری، جامعة الدرویشیه، بی تا، دمشق، ج ۱، ص ۸۰؛ الانوار القدسیة، شیخ یاسین بن ابراهیم سنهوتی، مطبعة السعادة، ج اول بی تا، قاهره، مصر، ص ۳۹؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص ۵۸.

رضای علیه السلام در مجلس بیعت ولایت عهدی نشسته بود، در حالی که لباس مخصوص را پوشیده بود و سخنرانان صحبت می کردند، نگاهی به بعضی از اصحاب خود کرد و مشاهده نمود که یکی از اصحابش از این جریان (ولایت عهدی امام) بسیار خرسند و خوشحال است. امام به وی اشاره کرد و او را نزد خود طلبید و درگوشی به وی فرمود: قلب خود را به این ولایت عهدی مشغول نکن و به آن دل نبند و خوشحالی نکن؛ چرا که این امر باقی نمی ماند.^۲

۲. رسوایی توطئه گران

شبراوای شافعی نقل می کند: «زمانی که مأمون امام رضای علیه السلام را

۱. الصواعق المحرقة، ص ۱۲۲؛ الفصول المهمة، ص ۲۴۶؛ اخبار الدول و آثار الاول، ص ۱۱۴؛ مفتاح النجافی مناقب آل العبا، ص ۳۷۶؛ وسیلة المآل، ابن کثیر حصرمی، خطی، کتابخانه آیت الله مرعشی، ص ۲۱۲؛ نور الابصار، ص ۳۲۲؛ جامع کرامات الاولیاء، ج ۲، ص ۳۱۱؛ نتائج الافکار القدسیة، ج ۱، ص ۸۰؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص ۶۵؛ وسیلة النجاة، محمد مبین هندی، لکنهو، ج اول، ۱۳۰۹ ق، هند، ص ۳۸۵.
۲. الفصول المهمة، ص ۲۵۶؛ مفتاح النجافی مناقب آل العبا، ص ۱۷۸.

اتراق می کنند - دیدم. به ایشان سلام کردم. نزد ایشان ظرفی از خرمای مدینه - که خرمای صیحانی نام داشت - بود. ایشان به من هجده خرما دادند و من خوردم. پس از بیدار شدن، مزه خرما در دهانم بود و آرزو می کردم دوباره از آن بخورم. پس از بیست روز ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام از مدینه به مکه آمد و در آن مکان نزول کرد و مردم برای دیدار وی شتافتند. من نیز به آنجا رفتم و دیدم ایشان در همان جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم، نشسته است؛ در حالی که ظرفی از خرماهای مدینه و خرمای صیحانی نزدش بود. به امام سلام کردم و ایشان مرا نزد خود فراخواند و مشتتی از خرما به همان مقداری که پیامبر صلی الله علیه و آله در خواب به من عطا فرموده بود، به من داد. به ایشان عرض کردم: زیادتر خرما بدهید! امام فرمودند: اگر رسول الله صلی الله علیه و آله زیادتر می دادند، من هم به تو زیادتر می دادم.^۱

● بعد از هجرت به طوس

۱. ناپایداری ولایت عهدی

مدائینی می گوید: «هنگامی که امام

برنداشتند. در این هنگام باد شدیدی وزید و پرده را از حد معمول خود نیز بالاتر برد و امام وارد شد و هنگام خروج نیز چنین شد. بعد از این جریان با یکدیگر به سخن نشستند و در مورد امام رضا علیه السلام چنین می گفتند که این شخص نزد خداوند جایگاه ویژه‌ای دارد. بعد از این قضیه، قرار گذاشتند به ایشان خدمت کنند که این کار از همه کارها بهتر است.^۱

۳. زانو زدن درندگان

«در خراسان زنی به نام زینب ادعا می کرد که علویه و از نسل فاطمه علیها السلام می باشد. خبر این زن تمامی خراسان را فرا گرفت. خبر به امام رضا علیه السلام رسید، امام آن زن را احضار کرد و علویه بودن وی را تأیید نکرد و فرمود: وی دروغگوست. آن زن امام را مسخره کرد و با کمال بی ادبی به امام گفت: تو نَسَب مرا زیر سؤال بردی؛ من نیز

ولی عهد و خلیفه بعد از خود قرار داد، اطرافیان مأمون از کار خلیفه ناراضی بودند و ترس این را داشتند که خلافت از بنی عباس خارج شود و به بنی فاطمه بازگردد؛ لذا کینه و نفرت از آن حضرت داشتند و منتظر فرصتی برای ابراز این نفرت و کینه بودند.

امام رضا علیه السلام همیشه وقتی که وارد بر خلیفه می شد، از دالانی عبور می کرد که پرده‌ای داشت و خدام و نگهبانان، مأمور احترام و ایستادن و سلام کردن بر امام و برداشتن پرده بودند تا امام عبور کند. قرار بر این شد که احدی به امام سلام نکند و ایشان را احترام نکنند و پرده را برندارند.

بعد از این تصمیم، امام رضا علیه السلام طبق عادت روزانه وارد دالان شد و افراد سلام نکردند و به امام احترام نگذاشتند؛ اما برخلاف تصمیم خود و طبق عادت روزانه، پرده را کنار زدند تا امام عبور کند. بعد از این جریان، همدیگر را ملامت کردند که چرا پرده را کنار زدید؟ قرار شد روز بعد چنین نکنند. روز بعد امام رضا علیه السلام وارد شد و بر وی سلام کردند؛ اما پرده را

۱. الاتحاف بحب الاشراف؛ ر.ک: نور الابصار، ص ۳۲۱؛ جامع کرامات الاولیاء، ج ۲، ص ۳۱۲؛ مطالب السؤل، مؤسسة البلاغ، ج اول، ۱۴۱۹ ق، بیروت، ص ۸۵؛ الفصول المهمة، صص ۲۴۴-۲۴۵؛ اخبار الدول و آثار الاول، ص ۱۱۴.

زنانو زدن در برابر امام به زمین می گذاشتند و دست و پا و صورت امام را می بوسیدند تا اینکه امام از آنجا بیرون آمد. بعد از این جریان، سلطان دستور داد این زن دروغگو را داخل گودال بیندازند. زن امتناع کرد. سلطان دستور داد وی را داخل گودال بیندازند تا طعمه درندگان شود. بعد از این ماجرا اسم این زن در خراسان به زینب کذاب مشهور شد.^۱

۴. پیشگویی از چگونگی شهادت

«زمانی که مأمون به خاطر بیماری نتوانست نماز عید را بخواند، از امام رضا (علیه السلام) درخواست نمود که ایشان اقامه نماز کند. امام نیز درحالی که پیراهن کوتاه سفید و عمامه سفید پوشیده بود و در دستشان عصا بود، روانه نماز شدند و در میان راه بلند می فرمودند: «السَّلَامُ عَلَىٰ آبَوَيْ آدَمَ وَنُوحَ السَّلَامُ عَلَىٰ آبَوَيْ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ السَّلَامُ عَلَىٰ آبَوَيْ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ السَّلَامُ عَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ؛ سلام بر پدرانم آدم و نوح،

نسب تو را زیر سؤال می برم. در این هنگام، غیرت علوی امام به جوش آمد و به سلطان خراسان فرمود که وی را در «بركة السباع» بیفکند. در آن دوران سلطان مکانی داشت که در آن درندگان وجود داشتند و آن مکان برای انتقام گرفتن از مفسدین و مجرمین بود. امام رضا (علیه السلام) آن زن را نزد سلطان حاضر کرد و فرمودند: این زن دروغگوست و بر علی و فاطمه (علیهم السلام) دروغ می بندد و از نسل این دو نیست. اگر این زن راست گفته و پاره تن فاطمه و علی (علیهم السلام) باشد، بدنش بر درندگان حرام می باشد؛ پس او را در میان درندگان بیندازید. اگر راستگو باشد، درندگان به وی نزدیک نمی شوند و اگر دروغگو باشد، وی را می درند. وقتی که زینب این سخن را شنید، پیش دستی کرد و به امام گفت: اگر راست می گویی، داخل این گودال شو! امام نیز بی هیچ سخنی وارد گودال شد. مردم و سلطان نیز از بالا نظاره گر جریان بودند. زمانی که امام وارد گودال شد، درندگان که گویا رام شده بودند، یک به یک نزدیک امام می آمدند و دمه‌های خودشان را به نشانه تسلیم و

۱. الفرج بعد الشدة، قاضی ابو علی تنوخی، دار الکتاب العلمیة، ج اول، بیروت، ۴، صص ۱۷۲-۱۷۳؛ مطالب السؤل، ص ۸۵

قسم خوردم که تا زنده هستند، درباره این مطلب لب به سخن نگشایم.

امام فرمود: ای هرثمة! سفر آخرت و ملحق شدنم به جدم و پدرانم نزدیک شده و اجلم فرا رسیده. همانا من بر اثر خوردن انگور و انار مسموم از دنیا خواهم رفت و خلیفه می خواهد قبر مرا پشت قبر پدرش هارون الرشید قرار دهد؛ اما خداوند نمی گذارد و زمین اجازه نمی دهد تا مأمون چنین کاری کند و هر چه تلاش می کنند تا زمین را حفر کنند [و مرا پشت قبر هارون دفن کنند] نمی توانند و این مطلب را بعداً خواهی دید.

ای هرثمة! همانا محل دفن من در فلان جهت می باشد. پس بعد از وفات و تجهیز من برای دفن، مأمون را از این مسائلی که برایت گفتم، آگاه کن! تا اینکه مرا بیش تر بشناسند و به او (مأمون) بگو: هنگامی که مرا در تابوت گذاشتند و آماده نماز کردند، کسی بر من نماز نخواند تا اینکه فرد عرب ناشناسی به سرعت از صحرا به طرف جنازه من می آید و در حالی که گرد و غبار سفر بر چهره دارد و مرکبش ناله

سلام بر پدرانم ابراهیم و اسماعیل سلام بر پدرانم محمد و علی، سلام بر بندگان صالح خداوند.» در این حال بود که مردم به طرف امام هجوم آوردند و بر دست ایشان بوسه می زدند و از ایشان تجلیل می کردند. خیر به خلیفه رسید که اگر این وضعیت ادامه پیدا کند، خلافت از دست تو خارج می شود. در این زمان، مأمون شخصاً وارد شد و خود را به سرعت به امام رسانید و نگذاشت امام رضا علیه السلام نماز را بخواند.

بعد از این جریان، امام مطالبی مهم و سری را به هرثمة بن اعین (یکی از خادمین مأمون که محب اهل بیت علیهم السلام بود و خود را از شیعیان امام رضا علیه السلام می دانست و در خدمت آن حضرت نیز بود) فرمود. هرثمة می گوید: روزی سرورم ابو الحسن رضا علیه السلام مرا طلبید و به من فرمود: ای هرثمة! می خواهم تو را از مطلبی آگاه سازم که باید نزد تو پنهان بماند و تا زمانی که زنده هستم، آن را برای کسی فاش نکنی؛ اگر فاش کنی، من دشمن تو پیش خدا خواهم بود. هرثمة گفت:

می‌زند، بر جنازه من نماز می‌خواند. شما نیز با او به نماز بایستید و پس از نماز، جنازه مرا در فلان مکان که مشخص کرده‌ام، دفن کنید! همین که مقداری از زمین را حفر کنید، قبری را می‌یابید که آماده می‌باشد و در عمق آن آب زلالی وجود دارد. اگر سنگهای طبق شده را بردارید، آب شروع به جوشیدن می‌کند. همانا اینجا مدفن من می‌باشد. پس مرا در اینجا دفن کنید! ای هرثمه! وای بر تو که این مطالب را قبل از وفاتم به کسی بگویی!

هرثمه می‌گوید: مدتی نگذشت که تمامی این جریانات اتفاق افتاد و امام رضا علیه السلام نزد خلیفه انگور و انار مسموم خورد و از دنیا رفت... و طبق فرمایش آن حضرت [که فرمود بعد از وفات، این مطالب را به مأمون بگو] بر مأمون وارد شدم و دیدم وی در فراق امام رضا علیه السلام دستمال در دست دارد و گریه می‌کند. به وی گفتم: ای خلیفه! اجازه می‌دهید مطلبی را بگویم؟ مأمون اجازه سخن گفتن داد. گفتم: امام رضا علیه السلام سرّی را در دوران حیاتش به من فرمود و از من عهد گرفت که آن را

تا هنگامی که زنده است، برای کسی بازگو نکنم. قضیه را برای مأمون تعریف کردم.

وقتی که مأمون از این قضیه خبردار شد، شگفت‌زده شد و سپس دستور به تجهیز و آماده کردن جنازه امام داد و همراه وی آماده خواندن نماز بر ایشان شدیم که در این هنگام فردی ناشناس با همان مشخصاتی که امام گفته بود، از طرف صحرا به سمت جنازه مطهر آمد و با هیچ کس صحبتی نکرد و بر امام نماز خواند و مردم نیز با وی نماز خواندند. خلیفه دستور داد که وی را شناسایی کنند و نزد وی بیاورند؛ اما اثری از وی و شتر او نبود. سپس خلیفه دستور داد پشت قبر هارون الرشید قبری حفر کنند. هرثمه به خلیفه گفت: آیا شما را به سخنان علی بن موسی الرضا علیه السلام آگاه نساختم؟ مأمون گفت: می‌خواهیم بینیم سخن وی راست است یا خیر؟

در این هنگام، نتوانستند قبر را حفر کنند و گویا زمین از صخره نیز سخت‌تر شده بود؛ به گونه‌ای که تعجب حاضرین را برانگیخت. در این

حضور خود فرامی خواند و جریان پیشگویی امام درباره کیفیت شهادت و سایر حوادث را بازنگری می کرد و با حسرت جمله «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را بر زبان جاری می ساخت.

بزرگان اهل سنت درباره محل دفن امام رضا علیه السلام [نیز مطالبی را بیان کرده اند؛ از جمله، ذهبی در مواضع متعدد از تألیفات خود درباره مشهد الرضا علیه السلام می گوید: «وَلَعَلِّي بِنِ مَوْسَى مَشْهَدٌ بِطُوسٍ يَقْصِدُونَهُ بِالزُّيَارَةِ»^۲ در طوس برای علی بن موسی، مشهدی است که [مردم] قصد زیارت او را می کنند. «وَلَهُ مَشْهَدٌ كَبِيرٌ بِطُوسٍ يُزَارُ»^۳ و برای او [علی بن موسی علیه السلام] مشهد بزرگی در طوس است که زیارت می شود. «وَمَشْهَدُهُ

زمان، مأمون به صدق سخن علی بن موسی الرضا علیه السلام پی برد و به من گفت: مکانی را که علی بن موسی الرضا علیه السلام از آن خیر داده، به من نشان بده! محل را به وی نشان دادم و همین که خاک را کنار زدیم، قبرهای طبقه بندی شده و آماده را دیدیم با همان مشخصاتی که علی بن موسی الرضا علیه السلام فرموده بود.

زمانی که مأمون این وضعیت را دید، بسیار شگفت زده شد. ناگهان آب به اعماق زمین فرو رفت و آن مکان خشکید. سپس پیکر امام را داخل قبر گذاشتیم و خاک روی آن ریختیم. بعد از این جریان، خلیفه همیشه متعجب بود از چیزی که دیده و مطالبی که از من شنیده بود و تأسف و حسرت می خورد و هر زمانی که با وی خلوت می کردم، از من تقاضا می کرد قضیه را تعریف کنم و من دوباره تعریف می کردم و تأسف وی مضاعف می شد و می گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۱

مشهد الرضا علیه السلام [در کلام اهل

سنت

چنان که گذشت، بعد از شهادت امام رضا علیه السلام مأمون مکرراً هرثمه را به

۱. الفصول المهمة، ص ۲۶۱؛ نور الأبصار، خطی، کتابخانه آیت الله مرعشی، ص ۳۲۳؛ مطالب السؤل، ص ۸۶؛ الكواكب الدرية، شیخ عبد الرؤف مناوی، ج ۱، ص ۲۵۶؛ مفتاح النجا فی مناقب آل العبا، ص ۸۲؛ الانوار القدسیة، ص ۳۹.

۲. سیر اعلام النبلاء، مؤسسة الرسالة، ج یازدهم، ۱۴۱۷ق، بیروت، ج ۹، ص ۳۹۳.

۳. العبر، دار الکتب العلمیة بی تا، بیروت، ج ۱، ص ۲۶۶.

اهل سنت جایگاه ویژه‌ای داشته؛ به گونه‌ای که از وی به عنوان: شیخ الاسلام، امام الائمة، الحافظ، الحجة، الفقيه، بی نظیر، و زنده کننده سنت رسول الله ﷺ تعبیر کرده و او را در علم و حدیث و فقه و اتقان ضرب المثل دانسته است.^۴

حاکم نیشابوری در مورد ابو علی ثقفی نیز که از نوادگان حجاج بن یوسف می‌باشد، تعبیری چون: امام، محدث، فقیه، علامه، شیخ خراسان، مدرس فقه شافعی در خراسان، امام در اکثر علوم شرعی، و حجت خدا بر خلق در دوران خودش به کار برده^۵ که نشانگر اهمیت و جایگاه این شخصیت است.

ابن حبان بُستی می‌گوید: «علی بن موسی الرضا [علیه السلام] از بزرگان و عقلا و نخبگان و بزرگواران اهل بیت [علیهم السلام] و بنی هاشم می‌باشد. اگر از وی روایتی شود،

۱. تاریخ الاسلام، حوادث ۲۰۱ تا ۲۱۰، دار الكتاب العربی، ج اول، ۱۴۱۱ ق، بیروت، ص ۲۷۲.

۲. شذرات الذهب، دار ابن کثیر، ج اول، ۱۴۰۶ ق، دمشق، ج ۳، ص ۱۴.

۳. تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، دار الفکر، ج اول، ۱۴۰۴ ق، بیروت، ج ۷، ص ۳۳۹.

۴. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۳۶۵ و ۳۷۷.

۵. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، صص ۲۸۰-۲۸۲.

مَقْصُودٌ بِالزِّيَارَةِ؛^۱ مشهد او مورد زیارت واقع می‌شود.

ابن عماد حنبلی دمشقی نیز می‌گوید: «وَلَهُ مَشْهُدٌ كَبِيرٌ بِطُوسٍ يُرَآهُ»^۲

برخورد بزرگان اهل سنت با مزار امام رضا [علیه السلام] نیز جالب و شگفت‌انگیز است؛ مثل بسیار زیارت کردن قبر امام رضا [علیه السلام] توسط ابن حبان بستی (۳۵۴ ق)، ابوبکر بن خُزیمه (۳۱۱ ق) و عدیله بن ابی علی ثقفی (۳۲۸ ق) و تواضع و تضرعات بسیار ابوبکر بن خُزیمه که موجب شگفتی شاگردان وی شده است.

حاکم نیشابوری درباره ابوبکر بن خُزیمه و ابوعلی ثقفی می‌گوید: «از محمد بن مومل شنیدم که می‌گفت: روزی با پیشوای اهل حدیث ابوبکر بن خُزیمه و ابوعلی ثقفی و دیگر مشایخ خود به زیارت قبر علی بن موسی الرضا [علیه السلام] به طوس رفتم، در حالی که آنها بسیار به زیارت قبر ایشان می‌رفتند. محمد بن مومل می‌گوید: احترام و بزرگداشت و تواضع و گریه و زاری ابن خُزیمه نسبت به قبر علی بن موسی [علیه السلام] همگی ما را شگفت‌زده کرد.»^۳

جالب است بدانیم ابن خُزیمه نزد

سخن پایانی

از موارد یاد شده به دست می آید که نه تنها ایجاد بنا بر قبور و زیارت و توسل به آن، امری جایز و کاملاً رسم بوده است؛ بلکه مورد تأیید بزرگان اهل سنت از جمله ابن خزیمه و ابن حبان بستی بوده و به صورت مکرر این اعمال از آنها سر می زده است و به عنوان یک باور و فرهنگ صحیح در میان مسلمین مطرح و جا افتاده بوده و این موارد، خط بطلانی بر تفکرات و باورهای سست حزب سیاسی وهابیت می باشد. از طرف دیگر، جایگاه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و میزان درخشندگی این خاندان پاک در میان امت اسلامی - اعم از شیعه و سنی - آشکار می شود.

واجب است حدیثش معتبر شناخته شود... من به دفعات قبر ایشان را زیارت کرده ام. زمانی که در طوس بودم، هر مشکلی برایم رخ می داد، قبر علی بن موسی الرضا را - که درود خدا بر جدش و خودش باد - زیارت می کردم و برای برطرف شدن مشکلم دعا می نمودم و دعایم مستجاب و مشکلم حل می شد. این کار را به دفعات تجربه کردم و جواب گرفتم. خداوند ما را بر محبت مصطفی و اهل بیتش - که درود خدا بر او و اهل بیتش باد - بمیراند.^۱

این جملات حاکی از نفوذ معنوی امام رضا علیه السلام بر قلوب می باشد که حتی پس از گذشت سالیانی از شهادت ایشان، قبر و بارگاه ملکوتی آن حضرت مورد توجه خاص و عام بوده و کسانی چون ابن خزیمه و ابن حبان علاوه بر زیارت قبر امام رضا علیه السلام به ایشان متوسل شده، برای رفع مشکلات مادی و معنوی خود به این مکان مقدس پناه می بردند.

ابن حبان بستی در میان اهل سنت جایگاه والایی داشته؛ به گونه ای که از وی به: امام، علامه، حافظ، شیخ خراسان، یکی از استوانه های علم در فقه و لغت و حدیث، و از عقلای رجال، تعبیر کرده اند.^۲

۱. کتاب الثقات، ابن حبان بستی، دار الفکر، چ اول، ۱۳۹۳ ق، بیروت، ج ۸، ص ۴۵۷.
 ۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۹۲؛ النجوم الزاهرة ابن تغری، دار الکتب العلمیه، چ اول، ۱۴۱۳ ق، بیروت، ج ۳، ص ۳۴۲؛ الوافی بالوفیات، صفدی، النشر الاسلامیه، چ اول، ۱۳۸۱ ق، آلمان، ج ۲، ص ۳۱۷؛ الطبقات الشافعیة، شبکی، دار احیاء الکتب العربیة، بی تا، بیروت، ج ۳، ص ۱۳۱؛ الانساب، سمعانی، دار الکتب العلمیه، چ اول، ۱۴۰۸ ق، بیروت، ج ۲، ص ۲۰۹.